

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

ملاحظه فرمودید که مرحوم محقق اصفهانی اعلی الله مقامه الشریف برای اینکه جواب از این اشکال معروف در صحیحۀ ثانی زرارۀ را بدهند فرمودند این صغرا: «بأنك كنت على يقين من طهارتك» بیان برای ذات معذّر یعنی یقین است و کبرا: «ليس ينبغي لك أن تنقض اليقين بالشك» در مقام جعل معذّریّت برای این یقین است. در نتیجۀ به زبان خیلی ساده فرمودند این جواب امام (ع) به این معناست که طهارت شرطیت ندارد تا این که بگوئیم الآن بعد از نماز یقین به خلاف پیدا کرده و دیگر نمیتواند طهارت ظاهریّه شرط باشد چون شرطیت طهارت ظاهریّه مقید به عدم انکشاف خلاف است و الآن فرض این است که بعد از نماز انکشاف خلاف شده پس این حرف را ننیم بگوئیم خود آن یقین به طهارت، عذر است و بگوئیم طهارت یعنی عدم نجاست، در طهارت از خبث طهارت یک امر وجودی نیست، طهارت از حدث یک امر وجودی است اما طهارت از خبث یک امر عدمی است یعنی عدم النجاسة و خلوّ از نجاست. در نتیجۀ نجاست میشود مانع، و گفتیم در نماز نجاست در صورتی مانعیّت دارد که حجّتی بر عدم او قائم نشده باشد و حال آن که یقین به طهارت حجّت و عذر است بر همین عدم نجاست.

ارزیابی دیدگاه محقق اصفهانی

اینجا دو مطلب هست که ما به عنوان تعلیقۀ بر فرمایش ایشان عرض می‌کنیم؛

1- مطلب اول این است که آنچه درباره صحیحۀ زرارۀ فرمودند کاملاً خلاف ظاهر این روایت است، روایت نه در مقام بیان عذر است و نه در مقام بیان جعل معذّریّت برای یقین است، اصلاً در این مقام نیست که مولا بخواهد برای یقین معذّریّت را جعل کند! بلکه ما باشیم و این روایت از خصوص این روایت استفاده می‌شود که طهارت از خبث شرطیت دارد و اینطور نیست که نجاست مانعیّت داشته باشد. به طوری که اگر از بقیۀ روایات دالّۀ بر اینکه نماز نباید همراه با نجاست ثوب یا بدن باشد استفاده مانعیّت کنیم اما از این صحیحۀ زرارۀ نمی‌شود مانعیّت را استفاده کنیم بلکه استفاده می‌شود طهارت برای نماز شرطیت دارد و امام (ع) می‌فرماید نماز تو با شرط واقع شد و حالا که با شرط واقع شده نیازی به اعاده ندارد. لذا با تمام دقّتی که مرحوم اصفهانی کردند پیداست که این مطلب مدلول این روایت نیست یعنی خلاف ظاهر و فی غایة الخلاف است و فاصلۀ زیادی با ظاهر روایت دارد.

2- نکته‌ی دوم که می‌خواهیم بگوییم؛ ایشان یک ادعایی فرمودند و آن اینکه این احتمال پنجم که بگوئیم نجاست مانعۀ إذا لم تقم الحجة علی عدمها، نجاست در صورتی که حجت و عذری بر عدم آن نباشد مانع است. نتیجۀ این که کسی که می‌خواهد نماز بخواند باید یک عذری بر عدم نجاست داشته باشد، اگر عذری بر عدم نجاست نداشت با همین حال شک ایستاد نماز خواند و

بعد از نماز فهمید لباسش نجس بوده باید اعاده کند.

اما احتمال چهارم این بود که نجاست معلومه مانعیّت دارد یعنی اگر انسان التفات پیدا کرد و علم به نجاست پیدا کرد این مانعیّت دارد اما اگر لم يلتفت إلى النجاسة با همین حالت یا غفلت، مثلاً غافل است از اینکه لباسش باید پاک باشد یا نجس، یا با حالت شک ایستاد نماز خواند و بعد از نماز فهمید لباسش نجس بوده، اینجا چون علم به نجاست نداشته این نماز صحیح است. آنچه که مانعیّت دارد النجاسة المعلومة است و آن هم اذا التفت إلى النجاسة.

بعد مرحوم اصفهانی فرمود این احتمال چهارم از روایات استفاده نمی‌شود، آنچه که از روایات و فتاوی فقها استفاده می‌شود همین احتمال پنجمی است که ما بیان کردیم.

به نظر ما این مطلب هم مطلب ناتمامی است یعنی ما وقتی روایات مربوطه را ملاحظه کنیم روایات ظهور دارد در همان احتمال چهارم، نه در احتمال پنجمی که مرحوم اصفهانی فرمودند. حالا من به این روایات اشاره می‌کنم چون در جای خودش هم این بحث خیلی منقح نمی‌شود و این یک بحث خیلی خوبی است اساساً می‌تواند موضوع یک رساله قرار بگیرد، خیلی بعید می‌دانم که تا حالا یک رساله‌ای در این موضوع نوشته شده باشد که آیا طهارت از خبث شرطیّت دارد یا مانعیّت دارد، یا عدمش مانع است، یعنی نجاست مانعیّت دارد که این بحث مهمی است و آثار دارد، از نظر علمی نکات مهمی دارد و آثار عملی فراوانی هم دارد. یک وقت می‌توانید یک رساله‌ای درباره‌اش بنویسید که بحث بسیار مفصلی می‌شود، مخصوصاً اگر بخواهید روایاتش را بررسی کنید.

طهارت از خبث شرطیّت دارد یا مانعیّت؟

اولاً در عروه دو جا این بحث مورد اشاره قرار گرفته معمولاً یک بار در بحث احکام نجاسات، آنجا راجع به لباس مصلی یک اشاره‌ای می‌کنند، مثلاً در متن عروه این است، یکی در کتاب الطهارة راجع به این موضوع بحث می‌کنند که لباس مصلی نباید به دم، منی و بول آلوده شده باشد و یکی هم در لباس مصلی. آن وقت عجیب این است که در یک جا در شرایط لباس مصلی در عروه فصلی فی شرایط لباس المصلی و هی امور الاول الطهارة فی جمیع لباسه ... ما تتمّ فيه الصلاة منفردة، در شرایط لباس مصلی می‌گویند طهارت یکی از شرایط است، اما در احکام النجاسات مثلاً در تعبیری که خود مرحوم آقای خوئی قدس سره دارند می‌فرمایند اتفقوا على اعتبار إزالة النجاسة عن البدن و اللباس في صحة الصلاة، ازالة نجاست واجب است یعنی نجاست مانعیّت دارد.

تعبیر در خود فقه، در دو جا آمده، در بعضی از جاها تصریح به شرطیّت طهارت دارد و در بعضی از جاها استفاده می‌شود که نجاست مانعیّت دارد. خود همین معلوم می‌شود که یک مقدار در نزد آقایان مسئله منقّح نیست، یا آقایان هم مسلّم گرفتند در طهارت خبثیه یعنی خلّو از قذارة و نجاست. در نتیجه روح شرطیّت طهارت برمی‌گردد به مانعیّت نجاست.

من فقط عروه را مراجعه کردم ولی می‌طلبید همین جا شما کتب قدما را ببینید، ببینید قدما راجع به طهارت از خبث چه گفته‌اند؟ کلمات فقها را بیاورید خود همین چند صفحه بحث لازم دارد که ببینیم فقها از اول تا به حال چه برخوردی را با مسئله طهارت خبثیه داشتند. طهارت حدّثیه را همه شرط می‌دانند، اصلاً کسی در آنجا احتمال مسئله مانعیّت را نمی‌دهد اما طهارت از خبث باید عبارات فقها یکی یکی دیده شود.

ثانیاً آنچه ما می‌خواهیم به مرحوم اصفهانی عرض کنیم این است که از روایاتی که در طهارت از خبث مطرح شده همان احتمال چهارم استفاده می‌شود یعنی استفاده می‌شود که النجاسة المعلومة مانعة. به عبارت آخری ما تا اینجا با مرحوم اصفهانی موافقیم

که روایات ظهور در مانعیت نجاست دارد. اما نه احتمال پنجم که شما اختیار فرمودید بلکه احتمال چهارم در نجاسة المعلومة، ما باشیم و روایات، از روایات استفاده می‌شود اگر کسی با علم به نجاست لباس یا بدن وارد نماز شد و نمازش تمام شد، بعد متذکر شد این باید نمازش را اعاده کند، اما اگر کسی غافلاً وارد نماز شد و اصلاً توجه ندارد به اینکه باید لباسش پاک باشد یا نه؟ اگر ما طهارت را شرط بدانیم احراز طهارت لازم است اما اگر نجاست مانع است ثمره‌اش همین جا ظاهر می‌شود، غافلاً وارد نماز شد و وقتی نمازش تمام شد دید لباسش نجس بوده! یا شاکاً وارد نماز شد و می‌گوید نمی‌دانم لباسم پاک است یا نجس؟ دنبال نمی‌کند، وارد نماز می‌شود و بعد از آن می‌فهمد لباسش نجس بوده، بنا بر اینکه ما نجاست را مانع بدانیم و بگوئیم النجاسة المعلومة مانعیت دارد در این دو فرضی که عرض کردیم نیازی به اعاده ندارد، اما اگر کسی گفت احراز طهارت لازم است و این آدمی که غافل است، که اصلاً احراز طهارت نکرده، آدم شاک اگر حالت سابقه نداشته باشد آن هم احراز طهارت نکرده، این دو مورد حتماً باید نمازشان را روی این مبنا اعاده کنند، آن احتمال چهارم با ظاهر روایات اقرب و نزدیکتر است.

در وسائل الشیعه چاپ آل البیت جلد سوم صفحه 428، عنوان ابواب النجاسات را دارد، در عین اینکه آدم به ذهنش می‌آید این بحث باید در کتاب الصلاة مطرح باشد در لباس مصلی، اما در روایات و ابواب نجاسات آمده. باب نوزدهم باب وجوب ازالة النجاسة عن الثوب و البدن قليلة کانت أو كثيرة، خود همین یعنی النجاسة المعلومة، نجاستی که معلوم است که حالا از روایت استفاده می‌شود چه به علم تفصیلی و چه علم اجمالی، باید ازاله شود.

روایت اول

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَنِيِّ يُصِيبُ الثَّوْبَ قَالَ: اغْسِلِ الثَّوْبَ كُلَّهُ إِذَا خَفِيَ عَلَيْكَ مَكَانُهُ قَلِيلاً كَانَ أَوْ كَثِيراً^[1]

سماعه می‌گوید قال سألته عن المني يصيب الثوب، منی به یک قسمتی از لباس اصابه می‌کند، حضرت فرمود اگر جایش را نمی‌دانی همه‌ی لباس را باید بشویی، شستن واجب است یعنی ازاله‌ی نجاست واجب است. فرض سؤال در نجاست معلومه است منتهی معلومةً بالعلم الاجمالی.

روایت دوم

وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلٍ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَبُولُ فَيُصِيبُ بَعْضَ جَسَدِهِ قَدْرَ نَكْتَةٍ مِنْ بَوْلِهِ فَيُصَلِّي ثُمَّ يَذْكُرُ بَعْدَ أَنَّهُ لَمْ يَغْسِلْهُ قَالَ يَغْسِلُهُ وَ يُعِيدُ صَلَاتَهُ.^[2]

در حدیث دوم سئل ابو عبدالله (ع) عن الرجل يقول، مردی بول می‌کند «فیصیب بعض جسده قدر نکتة من بوله» به اندازه‌ی یک نقطه از این بول به لباس او اصابه می‌کند، این اعتنا نمی‌کند و نماز می‌خواند، «ثم يذكر بعده أنه لم يغسله» بعد یادش می‌آید که آن را نشسته، قال علیه السلام يغسله و يعيد صلاته، اینجا باید غسل کند و آن را بشوید و نمازش را اعاده کند. مورد جایی است که قبل از نماز علم دارد که ولو به اندازه‌ی سر سوزنی بول به لباس او اصابه کرده باشد.

در صفحه 474 باب 40 عنوان باب این است «باب عدم وجوب الإعادة على من صلى و ثوبه أو بدنه نجس قبل العلم بالنجاسة» عنوان باب این است که قبل از علم به نجاست علم پیدا می‌کند و شروع کند به خواندن نماز. و ثوب و بدنش نجس است اما قبل از علم به نجاست نماز می‌خواند و نمازش که تمام می‌شود علم پیدا می‌کند.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَرَى فِي ثَوْبٍ أَخِيهِ دَمًا وَهُوَ يُصَلِّي قَالَ لَا يُؤْذِنُهُ حَتَّى يَنْصَرِفَ [3]

سوال این است «سألته عن الرجل يرى في ثوب أخيه دماً و هو يصلي» یک آدمی نشسته و دیگری نماز می‌خواند، این آدم نشسته می‌بیند که لباسش خونی است و می‌داند که توجه به این خون ندارد، چیزی که خیلی‌ها خلافش را عمل می‌کنند امام می‌فرماید لا يؤذنه حتى ينصرف، اصلاً لازم نیست که او را آگاه کند، اما ما گاهی اوقات مقدسی‌مان گُل می‌کند فکر می‌کنیم الآن باید به این بگوئیم که گوشه لباس‌تان خونی است، چه نیازی است؟ از جهت فقهی لازم نیست. اینکه لازم نیست به چه معناست؟ چون او علم ندارد به اینکه لباسش نجس است نمازش صحیح است. اگر علم داشت به اینکه لباسش نجس است نمازش باطل است اما چون نمی‌داند این نجاست مانعیت ندارد.

روایت چهارم

وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ صَلَّى فِي ثَوْبٍ فِيهِ جَنَابَةٌ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ عَلِمَ بِهِ قَالَ عَلَيْهِ أَنْ يَبْتَدِيَ الصَّلَاةَ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى وَ فِي ثَوْبِهِ جَنَابَةٌ أَوْ دَمٌ حَتَّى فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ ثُمَّ عَلِمَ قَالَ مَضَتْ صَلَاتُهُ وَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ. [4]

از امام سؤال می‌کنند در نماز چهار رکعتی و سه رکعتی، دو رکعت را خواند و بعد از تمامیت رکعتین حالا علم به نجاست این لباسش پیدا کرد امام می‌فرماید باید این نمازش را رها کند.

روایت پنجم

وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ أَصَابَ ثَوْبَهُ جَنَابَةٌ أَوْ دَمٌ قَالَ إِنْ كَانَ عَلِمَ أَنَّهُ أَصَابَ ثَوْبَهُ جَنَابَةً قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ ثُمَّ صَلَّى فِيهِ وَ لَمْ يَغْسِلْهُ فَعَلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ مَا صَلَّى وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَعْلَمْ بِهِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ إِعَادَةٌ وَ إِنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ أَصَابَهُ شَيْءٌ فَنَظَرَ فَلَمْ يَرَ شَيْئاً أَجْزَأُهُ أَنْ يَنْضَحَهُ بِالْمَاءِ. [5]

سألت ابا عبدالله (ع) عن رجل أصاب ثوبه جنابة أو دم، یک مردی منی یا خون به لباسش اصابه کرده و او نماز خوانده، امام می‌فرماید اگر بداند که این لباسش خونی است و یا منی به آن اصابه کرده و نشوید و نماز بخواند فعلیه أن يعيد ما صلى، اما اگر علم به نجاست پیدا نکرد و نمی‌دانست که این لباسش خونی است اعاده لازم نیست. دنباله‌اش یک نکته‌ی دیگری است.

پس این روایت تفصیل صریح می‌دهد می‌گوید إن كان علم فعلیه الاعادة و إن لم يعلم فلا يجب الإعادة.

همچنین در باب 41 باب عدم وجوب الإعادة على من نظر في الثوب قبل الصلاة فلم يجد فيه نجاسة و لم يعلم بها ثم وجدها بعد الصلاة، او هم اعاده لازم نیست. و ابواب دیگری که خودتان در همان جا اینها را ملاحظه بفرمایید.

این روایات ظهور در همین دارد که النجاسة المعلومه، مخصوصاً این روایتی که خواندیم إن كان علم، مفهومش این است که إذا شك في أن ثوبه نجس أم لا و صلى، بعد دید لباسش نجس بوده این اعاده لازم نبود. روایات به خوبی ظهور در همان احتمال چهارم دارد اما این که بیائیم دایره را محدودتر کنیم بگوئیم در فرض شک باید یک حجتی بر عدم این نجاست قائل بشود از

کجای این روایت استفاده می‌شود؟ چون مرحوم محقق اصفهانی باید از این روایات برای ما اثبات کند، ما الآن همین روایتی که خواندیم حدیث سوم باب چهلّم، امام فرمود إنّ کان عِلْمٌ أَنَّهُ أَصَابَ ثَوْبَهُ جَنَابَةً قَبْلَ أَنْ يَصَلِّيَ، ... مفهوم این قسمت چیست؟ یعنی إنّ لم يعلم، یعنی کان غافلاً این یک فرضش است، غافل است، همینطور صبح برخاست با این لباس نماز خواند و بعد از تمام شدن نماز فهمید یک بول یا دمی در لباس بوده، یا شک کرد. اگر شک دارد که این لباس نجس است یا نجس نیست و ایستاد نماز خواند و بعد از نماز علم پیدا کرد، مقتضای این روایات این است که نمازش صحیح است، در حالی که طبق آن احتمال مرحوم محقق اصفهانی این نماز چون حجّتی بر عدم این نجاست اقامه نشده است باید نمازش باطل باشد.

پس این روایات هم همان احتمال چهارم را تقویت می‌کند. ما باشیم و این روایات، استفاده می‌کنیم که نجاست مانعیّت دارد آن هم نجاست معلومه، فقط صحیحیه‌ی ثانیه‌ی زراره ظهور دارد به اینکه طهارت شرطیّت دارد، حالا آیا به قرینه‌ی این روایات بیائیم در آن هم تصرف کنیم بگوئیم مراد از طهارت عدم نجاست است و آن را برگردانیم به عدم نجاست این اشکالی ندارد و بعید هم نیست.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

-
- [1] وسائل الشیعة، ج 3، ص 428، ح 4068-1.
 [2] وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ وَ كَذَا الَّذِي قَبْلَهُ. همان، ح 4069-2.
 [3] همان، ص 474، ح 4214-1.
 [4] همان، ح 4215-2.
 [5] وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَ كَذَا الَّذِي قَبْلَهُ. همان، ح 4216-3.